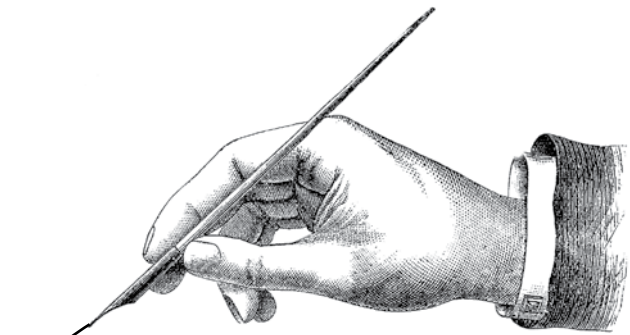


یادداشت‌های داروخانه

دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شـــویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شـــویم که هر کدامش می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی ســـوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکســـی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شـــنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مســـأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انســـان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رســـیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی اســـت که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتم تا مســـایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشـــت‌های داروخانه»قلمی کنم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مســـایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

عـــازم نماز مغرب و عشـــاء به طرف مســـجد کمیل، یعنی مســـجد محله داروخانه بودم. یکی از مسجدی‌ها از پشت سر رسید و سلام کرد.

بعد از سلام و علیک و احوال‌پرسی، سؤال کرد، برای پادرد و درد مفاصل دارویی هست؟

گفتم دارو که هست، زیاد هم هست، ولی مشکل من و شما، شناسنامه است!

پرسید نمی‌شود شناسنامه را عوض کرد؟ گفتم اگر شناسنامه شما کهنه شده و نوع قدیمی است، می‌توان با مراجعه به دفاتر ثبت احوال، شناسنامه جدید گرفـــت، ولی محتویات شناســـنامه همانی می‌شود که بوده است! مشکل هم کاغذ شناسنامه نیست، بلکه مشکل محتویات شناسنامه است!

یادداشت ۲

تغییر در بسته‌بندی داروها، آن هم بدون اعلام قبلی و خلق‌الساعه باعث مشکلاتی برای مردم و داروخانه‌ها می‌شود.

ایبوپروفن اکثر کارخانه‌های داروســـازی داخلی در بلیسترهای با پوشش شفاف است. یعنی طوری است که رنگ صورتی آن کاملاً مشخص است و برای مریض قابل رؤیت می‌باشد. علت آن هم این است که ایبوپروفن به نور حساس نیست، بنابراین، لفاف شفاف روی قرص از نظر علمی مشکلی برای دارو ایجاد نمی‌کند.

این بار کـــه بســـته‌بندی ایبوپروفـــن یکی از کارخانه‌های داروسازی را باز کردم، برخلاف همیشه دارای پوشش سفید بود. یعنی رنگ صورتی قرص به‌طور واضح دیده نمی‌شـــد. حالا به هر کس که ارایه می‌دهیم، بلافاصله سؤال می‌کند از آن قبلی‌ها ندارید؟ هر چقدر هم توضیح می‌دهیم که این همان است و فقط رنگ پوشش آن عوض شده است، به سختی قبول می‌کند و قانع می‌شود.

یادداشت ۳

وجود حیوانات خانگی باعث شـــده که مراجعه برای داروی این‌گونه حیوانات به داروخانه زیاد شده است. یکی برای قناری‌هایش دارو می‌خواهد. یکی برای کبوترهایی که تعدادشـــان زیاد هم هست، از داروخانه تقاضای دارو می‌کند. بعضی‌ها هم برای گربه خود تقاضای دارو دارند.

خانـــم جوانی حدوداً ۳۵ ســـاله، تقاضای قرص مدروکسی پروژسترون، آن هم بدن نسخه داشت. سؤال کردم این دارو را برای چه می‌خواهد؟

با خون‌ســـردی گفت: گربه‌ام دوران بارداری را طی می‌کند و دام‌پزشـــک توصیه کرده که قرص مدروکسی پروژسترون به او بدهم!

یادداشت ۴

چند دقیقه‌ای معطل شـــد تا نوبتش رسید. یک برگـــه کوچک جلوی من دراز کرد که روی آن نام چند قلم دارو نوشته شده بود. داروها را نگاه کردم، به ایشان تذکر دادم که بعضی از این داروها نسخه می‌خواهد. ایشـــان هم گفت که هر کدام نســـخه نمی‌خواهد، بدهید. چون از داروهای OTC که روی برگه نوشته شـــده بود، فقط یک برگ (بلیستر ده عددی) می‌خواست، کلاً پنج هزار تومان شد. چند

برگ اسکناس از داخل جیبش بیرون آورد و بدون ایـــن که نگاهی به آن بیاندازد به من داد. بنده خدا انگار مرتکب اشـــتباه بزرگی شده باشد گفت: لطفاً آن اســـکناس را بدهید تا یکی دیگر بدهم. دلیلش را سؤال کردم. با خونسردی پاسخ داد که:

روی آن اسکناس، فهرست خرید خانم برای ناهار امروز را نوشته‌ام!

یادداشت۵

ظاهراً خارش دســـت داشت. در حالی که مقابل پیش‌خـــوان داروخانه قرار داشـــت، از روی لباس، دســـتش را می‌خاراند. خانمی نســـبتاً مسن بود و تقاضای پماد برای مشکل دستش داشت. یکی دو مورد از پمادهای کورتیکوستروییید را برایش گفتم، ولی با ســـر تکان دادن جواب منفی داد. در همین حال هم آســـتین خود را بـــالا زد و محل خارش دستش را نشـــان داد که حسابی قرمز شده بود و ملتهب بود، ولی زخم نشده بود.

ســـرانجام از داخل کیفش یادداشـــتی را بیرون آورد و بـــه طرف من دراز کرد و گفت: از این پماد می‌خواهم. روی آن نوشته بود: پوماد تریامسیلولون هن‌هن!

یادداشت۶

خانمی تقاضای قرص پنتوپرازول ۴۰ میلی‌گرمی داشـــت. چون در داروخانه موجود نبود، قرص ۲۰ میلی‌گرمی آن ارایه شد. خانم مراجعه‌کننده سؤال کرد که فرق این دو درصد! چیست؟ به ایشان پاسخ دادم که درصد نیست، بلکه دو مقدار متفاوت یا در اصطلاح پزشکی، دو دوز متفاوت است. مثالی هم برای ایشان زدم، به این صورت که:

یک نفر با چند لقمه سیر می‌شود و فرد دیگری با یک پرس سیر می‌شود. تفاوت این دو مقدار دارو و یا این دو دوز دارو هم در همین است. به عبارتی شدت و ضعف مشـــکل گوارشی باعث می‌شود تا پزشک برای بیمار دوز مورد نظر را تجویز کند. در خاتمه هم به ایشـــان توضیح دادم که اگر دو عدد قـــرص ۲۰ میلی‌گرمی پنتوپرازول را با هم بخورد، مثل این است که یک قرص ۴۰ میلی‌گرمی آن را خورده است و اثرش یکی است.